

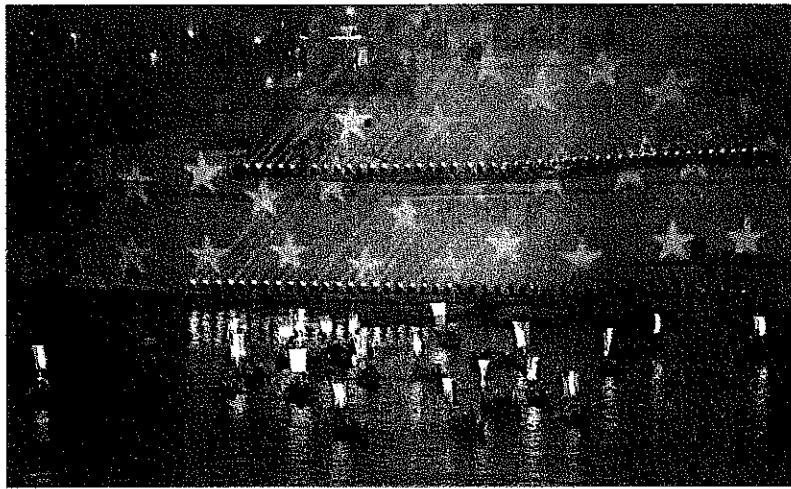
# دیپلماسی

## شرق ۱۳ اریل ۱۳۸۵

# اروپا در حصار بسته جنگ سود

۲۰۰۶ ص ۳

محسن مسرت  
ترجمه: احمد احقاری



به این پرسش‌های برق و مرکزی و اثبات صحبت و استحکام پایه‌های تجزیه و تحلیل من از وقایع هفته‌های اخیر، قطعاً نیازمند استدلای مقول و منطقی است.

باشد اذعان کرد که خود اصلاح طلبان تحت رهبری خاتمه از آغاز مذاکرات دیپلماتیک با کشورهای سه گانه اروپایی در اکتبر ۲۰۰۳ از مخالفان سوخت چشم پوشی درازمدت از غنی سازی اورانیوم و نیز از حقیقت بودند که بر طبق معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای آن پیش متعلق به تمام کشورها است. تندره‌های هم به طور قاطع تری به مخالفت با این پیشنهاد غیر عملی غرب که ایران را به طور مجزاً حقوق مندرج در این معاهده مستثنی می‌کند، برخاستند. با این وجود با حدسی قریب به یقین می‌توان از این واقعیت که در اواخر فوریه در نظرات تهران غرفتاری به وجود آمده است، دفاع کرد. این تغییر نتیجه کار اقاعی رفسنجانی برای تایید گرفتن از اولین زانیه تا اواخر فروردی بوده است. صحبت‌ها و بحث‌های داخلی و قبل از همه ساختن حسن روحانی از پرونده رفسنجانی و مسئول شورای امنیت ملی و نیسی هیات مذاکره‌کنندگان ایرانی در دولت خاتمه‌ی در این رابطه نقش اساسی و مهمی ایفا کرده است. او در سخنرانی‌ای در اواسط ماه فوریه چنین گفت: «اختلاف بین امریکا هم در برخی موارد وجود دارد ضمن اینکه در کل در بحث هسته‌ای هدف واحدی دارند اما این شوال که همه با چرخه سوخت ما مخالفند پس چه راهی وجود دارد؟ باید عرض کنم که ما یه یک فرصت نیاز داریم تا بتوانیم این توافق‌مندی خود را به فضای بزرگی بروزیم. یعنی اگر ما یک روزی بتوانیم این چرخه را کامل کنیم و دنیا در برابر عمل انجام شده قرار بگیرد، در آن صورت قضیه فرق می‌کند. دنیا نی خواست پاکستان به بمب اتمی برسد و برزیل هم چرخه سوخت داشته باشد، ولی برزیل به چرخه سوخت و پاکستان هم به بمب رسیدند و بعد دنیا با آنها تعامل کرد. اشکال ما این است که به هیچ یک نرسیده‌ایم ولی در استانه آن قرار داریم». روحانی پس از توجه به خطای لفظی خود، صحبت‌های خود را این گونه تصحیح کرد: اول مورد ساخت بمب اتمی که هیچ گاه نمی‌خواهیم به سمت آن حرکت کنیم ولی در مورد چرخه سوخت هم هنوز به طور کمال به آن دست پیدا نکرده‌ایم، اتفاقاً مشکل اصلی ما همین است. من فکر می‌کنم نباید در این مسئله خیلی عجله کرد. ما باید یک مقدار خوصله به برج دهیم و برای شکستن تعليق مناسب ترین زمان

شرایطی صرف نظر می‌کند، در ملاقاتی که با رهبری ایالات متحده در ۷ مارس داشت، بی‌اثر ماندو بوش پیشنهاد روسیه را به شدت رد کرد. لاوروف در همان روز در حضور خبرنگاران حیرت زده گفت که طرح پیشنهادی از سوی روسیه «وجود ندارد». همزمان دیک چنی ایران را به رغم تغییر موضوع غیرقابل باورانه اش طی مراسمی علی‌تهدید کرد که «جامعه جهانی آمادگی همه نوع درگیری سهمگین با ایران را دارد. ساعتی بعد هم احمدی نژاد که پس از مجادله‌های شدید با اصلاح طلبان از پنیرش پیشنهاد روسیه خبر داد، اعلام کرد که چنین طرحی «وجود ندارد» و به تهدیدات چنی چیزی باشخ درآورد: «کسی که سعی کند حقوق ایران را نقض کند، به طرز

ناراحت کننده‌ای پیشمند خواهد شد.»

دست کم این جواب منفی واشنگتن به راه حلی که می‌توانست به عوض انتی ایران خاتمه دهد، می‌باشی چشم‌های دیلمات‌های اروپایی را بازی می‌کرد، چرا که در این پاسخ منفی شناههای صریح و بالری از جنگ‌طلبی واشنگتن قابل مشاهده است. واشنگتن با موسع مخالف خود و گفتن، نه به راه حلی که چه بسا می‌توانست توسعه خود جامعه اروپا هم عرضه شود، برهان آنکاری برین واقعیت به دست داد که بوش و هم‌ملسکان نو محافظه کار او با فریب جامعه‌هایی به دنبال هدف‌هایی کاملاً مغایر با جلوگیری مسلط امیز از ساخت بمب‌های اتمی ایران است. در چنین شرایطی کشورهای سه گانه اروپایی آلمان، فرانسه و انگلستان این امکان را اشتبان که خود را از نو محافظه کار ایالات متحده رها سازند، دامنی که از حدوک مصالح ایجاد شده باید برداشته شود. این اتفاق خود را بطریح روسیه اعلام کرد. طرح روس ها از این قرار بود که:

الف- غنی سازی اورانیوم در چارچوب برنامه از ری اتمی ایران اساساً در روسیه اجرا می‌شود.  
ب- تعدادی محدود از متخصصین ایرانی در مستولیت سرپرستی این پروژه سهیم می‌شوند.  
ج- ایران تنها به خاطر هدف‌های تحقیقاتی و آزمایشگاهی مجاز است به میزانی محدود غنی سازی اورانیوم را زیر نظر کنترل شدید بین المللی در خاک خود انجام دهد.

آلمان و فرانسه به طور ضمیم موافقت خود را اعلام کردند و تنها موافقت واشنگتن با این طرح باقی مانده بود. بوش، چنی و رامسله‌ریگر در خواب هم نمی‌دیدند که تن به پیشنهادی

باید هنند که پایه‌های مقولیت رسالت خود را یعنی ادمونتیزه کردن «خاورمیانه با چنگی جدید»، سست کند. تمام تلاش‌های سرگشی لاوروف و وزیر خارجه روسیه برای اثبات قابل بودن طرح روسیه و این که ایران واقعاً از غنی سازی اورانیوم با چنین

را پیدا کیم. اگر بخواهیم با مخالفت غرب فعالیت غنی سازی را آغاز کنیم باید بهترین زمان و بهترین شرایط را پیدا کیم و اگر هم قصد داریم تعامل کنیم، باید همه توان و امکانات را برای این هدف به کار گیریم، باید عجله کنیم و باید شیلی حساب شده حرکت کنیم.»

ظاهراً این استدلال روحانی تاثیر نهایی را در تغییر موضع ایران گذاشت است. به این روش او می خواهد به جنحهای

تندرو و بفعهاند که ایران همانند پاکستان یا برزیل قادر نیست از استراتژی دوگانه ای پیروی کند که براساس آن از اهداف قانونی مندرج در قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته‌ای با تسلط بر تکنولوژی چرخه کامل ساخت اتمی از توانایی ساخت سلاح اتمی که در این معادله منع شده است، بهره مند شود. از دید او این سیاست شکست خورده و باید ایران با این مسئله کار بیاورد. نو محافظه کاران ایالات متحده با استدلالی از این قبل که «چرا باید به ایران اعتماد کنیم؟» و تکرار ماهراهه آن در هر موقعیتی، دیگر پرده اینها بر مقاصد خود باقی نگذاردند. همین طور مسلم شده است که سیاست آنها از همان ابتدا بر این بایه استوار بوده است که کلیه تلاش‌های دیپلماتیک ملت اروپایی و دولت‌روسیه را بی ارزش و اعتبار بسازد. سام گاردن سرهنگ ساقی نیروی هوایی ایالات متحده و کارشناس امور استراتژی در آکادمی جنگ ایالات متحده در برنامه موئیتر که از شبکه ARD تلویزیون آلمان در ۲۳ فوریه ۲۰۰۶ پخش شده بود، گفت: «مدلت‌های مدیدی است که مقرر شده صداقت و راستی ایرانی‌ها انکار شود، حتی اگر آنها تن به تمام خواسته‌های واشینگتن بدهند». نو محافظه کاران بلندمرتبه ایاند جان بولتون نماینده ایالات متحده در سازمان ملل و ریچارد پرل طراح جنگ عراق به دفعات مکرر شکنی در این واقعیت باقی نگذاشتند که «ایالات متحده آمریکا در صورت ضرورت، به تنهایی دست به اقسام خواهد زد». این افراد با کمال توجه کاملاً آشکار از مقاصد خود سخن می‌گویند و به هر آنچه می‌گویند، عمل هم می‌کنند. اگر چشم‌ها و گوش‌های ما همانند زبان و مردان سیاستمدار آلمانی و اروپایی بسته نباشد، می‌توانیم به دقت بیشیم و دقیق گوش کنیم که این ره به کدام سوی رود. به اعتقد طراحان دور نگر ایالات متحده سیاست هژمونی طلبانه آمریکا در ایران وارد بازی به مرابط مهم نزی نسبت به آنچه در عراق گذشته و می‌گذرد شده است. تلاش‌های بیش برای انجام رسالت الهی خویش در ترکیب با مناقص هژمونی طلبانه ایالات متحده آمریکا برای آن که رهبری جهان را همچنان تا چند دهه دیگر در اختیار خود داشته باشد، تبدیل به یک مجون اندکار آمیز و خطمند شده است. سیاست بیان‌گران ایالات متحده برای فردی چون ساموئل هانتینگتون «حالق فرضیه «جنگ تمدن‌ها»» به تاریخ جاتی ناراحت کننده به خود می‌گیرد. مواضع او مبنی بر این که دموکratیک‌گردن کشورهای اسلامی باید از درون خود این کشورها برخیزد، شنونده‌ای پیانمی کند. فرانسیس فوکویاما که پس از فروپاشی اتحاد شوروی پایان تاریخ را گم انداخته بود نیز مدت‌های مدیدی است که با موضوع گیری صریح، از این بازی با اتش نو محافظه کاران یا صدای بلند و شدید فاصله گرفته است. به نظر می‌رسد که سیاستمداران بر جسته اروپایی همچنان در حصار بسته قضای جنگ سرد مجبوس مانده‌اند. قضایی که در آن احزاب و دولت‌های اروپایی غربی از ترس بمب‌های اندی اتحاد شوروی چشم و گوش بسته و بدون ایراد

(Blätter für deutsche und internationale Politik Mai 2006)

به چاپ رسید.

«اصل آلمانی این مقاله در مجله آلمانی